

رفعی فریدن، آدم پست، دروغگو و اخاذ، دغل کاری کرد، همان‌طور که در دادگاه مقابل دادستانی و پلیس آشکار شد. اوایل سال ۱۹۹۹ در دفتر ناشر روزنامه هارتص عاموس شوکن، جلسه‌ای چهارجانبه برگزار شد که در آن عاموس شوکن، رفی فریدن، وکیل یعقوب آمستر و مائیر پالوسکی کارآگاه خصوصی که با فریدن دوست بود، حضور داشتند.

شرکت‌کنندگان درباره موضوع چگونگی آغاز تحقیقات جدید علیه عوفر نیمرودی و چگونگی متقاعدسازی سطح بالای سیستم قضائی برای آغاز تحقیقات علی‌رغم شواهد منفی صریح علیه فریدن، بحث کردند. در جلسه تصمیم گرفته شد که وکیل یعقوب آمستر دادستان کل را تحت تأثیر قرار داده، به او نزدیک شده و عاموس شوکن با وکیل دولتی اندا آرل بتانی کند. مدتی بعد از این جلسه، شوکر با رویتشتاین و آرل ارتباط برقرار کردند و آنها را نزد دادستان ناحیه تل‌آویو، میریام رزنتال، ارجاع دادند. ماهیت این معامله که

«امید و شکست» **خاطر ات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۶۸**

شکست راه اخاذی و فکر انتقام



فریدن درخواست کرده بود، تخفیف مجازات او در عوض اطلاعات جدید و اتهام علیه پسرهم عوفر بود. میریام رزنتال که می‌دانست و دقیقاً فهمید که با چه کسی معامله می‌کند، درخواست فریدن را رد کرد و سپس راهی برای مداخله دادستان کل و وکیل دولتی باز شد.

فریدن لطف‌های بی‌کار نشست و به تلاش‌ها برای تحت فشار قرار دادن عوفر ادامه داد. ابتدای آوریل ۱۹۹۹ فریدن توسط وکیل آمستر همزمان

در دو جبهه فعالیت کرد. جبهه اخاذی و جبهه معامله با دولت. در طول ماه آوریل، فریدن از طریق وکیل آمستر با وکیل عوفر، وکیل یوشع آستین تماس گرفت و تهدید کرد که اگر عوفر به او یک میلیون دلار نپردازد، او یادداشتی منتشر خواهد کرد و در آن مواردی را که عوفر به ادعای او در آن مداخله داشته است، آشکار خواهد نمود.

این جلسه توسط وکیل آستین ضبط شد و یک کیپی کامل از آن به دادگاه ناحیه تل‌آویو ارسال شد، که برای خوش توضیحی بود. وکیل آستین به فریدن و نماینده او پاسخ منفی قطعی داد: «عوفر یک پنی هم پرداخت نخواهد کرد، هر کاری که می‌خواهید انجام دهید».

در همان زمان وکیل آمستر با البایکم رویتشتاین تماس گرفت و از او درخواست کرد برای توافق با فریدن کمک کند. این دادستان با وکیل ارلن تماس گرفت و از او برای ملاقات با آمستر به منظور پیشبرد این توافق درخواست کرد. دراین ملاقات، که در دفتر وکیل دولتی ۲۲ آوریل ۱۹۹۹ برگزار شد، وکیل آمستر درخواست‌های فریدن را ارائه داد. دادستان ناحیه تل‌آویو، میریام رزنتال که فقط او در این ملاقات حضور داشت،

ج – شورش

شورش^[۱] رفتار خشونت‌آمیزی است که توسط توده‌ای از مردم یک منطقه علیه حکومتی خاص برای رهایی از سلطهٔ سیاسی آن حکومت شکل می‌گیرد. از مقایسه ماهیت «شورش» و «انقلاب» می‌توان تفاوت‌های ذیل را به دست آورد^[۱]:

۱– وسعت و عمق یک انقلاب، به‌مراتب بیش از شورش است، زیرا انقلاب‌ها از یک‌سو مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیکی بوده و از دیگر سو، حجم عظیمی از احاد یک کشور را در بر می‌گیرند؛ ولی در شورش تنها اقشار معدودی از جامعه در صحنه حاضر خواهند گردید و عامل عمده در ایجاد آن، از یک‌سو، قدرت رهبری و از دیگر سو، میزان فشارهای اقتصادی و نارضایتی است. از این‌رو، شورش در مقایسه با انقلاب، بسیار زودگذر است و به شیوه‌های مختلف می‌توان جلوی آن را گرفت. ۲– حرکات اعتراضی در شورش‌ها از سرعت بیشتری برخوردارند. از این‌رو دامنه آشوب در مدت کوتاه‌تری جامعه را در بر می‌گیرد، در حالی که انقلاب‌ها ریشه در حیات تاریخی یک ملت داشته و چه بسا سال‌های طولانی جهت شروع اولین جرقه رفتارهای انقلابی لازم باشد. ۳– در شورش‌ها، رفتارهای بسیار خشونت‌آمیز و جنگ مسلحانه، از عناصر اصلی به‌شمار می‌روند؛ لیکن در انقلاب‌ها، انقلابیون اصولاً با نوعی برنامه سیاسی و تا حدودی از طریق تاکتیک‌های نظامی حساب شده و بعضاً در قالب احزاب سیاسی عمل می‌کنند.

د – اصلاح

کلمه «صلاح»^[۱] که در مقابل کلمه «افساد» به کار برده می‌شود، به معنای سامان بخشیدن و به صلاح آوردن می‌باشد. معنای این‌گونه کلمات که به اصطلاح ادیبان، از اضداد شمرده می‌شوند، به کمک یک‌دیگر روشن می‌شود؛ همانند کلمات روز و شب که مفهوم هر یک از آن‌ها با توجه به مفهوم دیگری شناخته می‌شود. با مقایسه مفهوم روز، به‌معنای روشنایی، و مفهوم شب، به‌معنای تاریکی، بهتر می‌توان مفهوم هر یک از این کلمات را شناخت. کلماتی همچون خیر و شر، خوبی و بدی، و اصلاح و افساد نیز از همین قبیل کلمات شمرده می‌شوند. بنابراین کلمات اصلاح و افساد را باید با یک‌دیگر مقایسه کرد تا بتوان مفهوم روشنی از آن‌ها به ذهن آورد.باید به این نکته نیز توجه داشت که مفاهیم «صلاح» و «فساد» دو مفهوم ارزشی هستند و تعریف آن‌ها جز با توجه به مبانی ارزشی هر جامعه امکان‌پذیر نمی‌باشد. از این‌رو، با

نیکی‌شمردن اصلاحات و ناپسند شمردن افساد، نمی‌توان مصداقی‌های آن‌ها را نیز مشخص نمود؛ بلکه باید هدف‌های مطلوب هر جامعه‌ای را در نظر گرفت و در مسیر تحقق آن اهداف حرکت کرد. چرا که به‌سوی هدف مطلوب، اصلاح شمرده می‌شود، خواه آن حرکت به تدریج، آرام و خواه

ژوئن ۱۹۹۹، بعد از اینکه فریدن فهمید راه اخاذی شکست خورده است و از عوفر حتی یک پنی دریافت نخواهد کرد و بعد از مداخله دادستان کل، مذاکراتی را با پلیس اسرائیل برای امضای توافق شهادت‌دهی با هدف عفو گرفتن آغاز کرد. واحد تحقیق جرائم بین‌المللی به ریاست معاون بازرس کل موشه میزراحی برای تحقیق درباره این پرونده مسئول شد. میزراحی مشتاق پیشبرد این تحقیقات بود. «یک ماهی بزرگ» در دستش افتاده بود. انگیزه‌های عجیب محرک او را در شکایتی که علیه‌اش به دیوان عالی کشور ارائه دادم، آشکار کردم.

چندین بار آمستر را سرزنش کرد که فریدن آدم غیر قابل اعتمادی است. در واقع، در ۲۹ آوریل ۱۹۹۹ وکیل دولتی به وکیل آمستر اعلام کرد که پاسخ به درخواست فریدن منفی است. اما آمستر سست نشد: او بار دیگر با دادستان تماس گرفت و درخواست‌های موکلش را کاهش داد، و به دنبال آن مذاکراتی برای امضای توافق شهادت‌دهی با رفی فریدن آغاز شد.

بازرس کل موشه میزراحی برای تحقیق درباره این پرونده مسئول شد. میزراحی مشتاق پیشبرد این تحقیقات بود. «یک ماهی بزرگ» در دستش افتاده بود. انگیزه‌های عجیب محرک او را در شکایتی که علیه‌اش به دیوان عالی کشور ارائه دادم، آشکار کردم. فریدن برای میزراحی از تلاش‌ها برای توطئه قتل شاهد و دسیسه با بین بردن آرون موزس و عاموس شوکن گفت. میزراحی ترجیح

شکایت من علیه روزنامه‌نگار مردخای گیلات از بدعت‌آچارنوت‌شد.خلاصه آن شکایت سوظن به گیلات برای رشوه‌دهی به کارمند ارشد اداره زمین‌های اسرائیل به منظور دریافت اطلاعات اموال من در ساویون بود. این شکایت ارسال شد و کسی که برای رسیدگی به آن منصوب شد کسی جز خود میزراحی نبود. بسا توجه به ارتباط او با گیلات، میزراحی این شکایت را پوشاند و بنابراین شکایتی علیه او به واحد تحقیقات پلیس فرستادم. بعد از آنکه تمام مقامات دادستانی برای تحقیق این پرونده بسیج شدند، امضای قراردادی شاهدان علیه عوفر آغاز شد^[۱].بعد از فریدن، توسط ایگال تام، صیون ساسون، راشل داویدویچ و رانی گلوگو امضا شد. رسانه‌ها برای آخرین اطلاعات درخصوص این تحقیقات غوغا و طوفان به پا کردند. هنگامی که این حاکم‌ه آغاز شد، معلوم شد که معاون بازرس کل میزراحی نظر مقامات پلیس از جلسه رئیس بخش تحقیقات و رئیس بخش اطلاعات را در کم‌دی آهنی پنهان کرده است. قاضی براخا افراتام که بر کرسی فضوات در دادگاه عوفر نشست، تصمیمی موقت گرفت زیرا رئیس واحد بین‌المللی، معاون بازرس کل موشه میزراحی، نظرات و اسناد رئیس بخش تحقیقات و رئیس بخش اطلاعات پلیس را در کم‌دی آهنی قفل کرد، اسنادی که حامل این ظن بود که نوآرهای ضبط شده شاهد ایگال تام، ساختگی و جعلی هستند. دیگر در دادگاه روشن شد که میزراحی به ایگال تام و رفی فریدن مژمایی ویژه‌ای بدون دریافت مجوز این کار از دادستانی با دادگاه اعطا کرده است. میزراحی نظرات فریدن و تام را ترجیح داد، یکی مجرم محکومی که به چهار سال حبس محکوم شده بود و پیشتر توسط دادگاه به عنوان دروغگوی مسلم مورد انتقاد قرار گرفته بود، و دومی کسی که بعداً توسط دادگاه به عنوان یک مجرم بی‌ارزش نامیده شد، که طبق سخنان دوستش در دادگاه اعتراف کر که عضو باند قاچاق مواد مخدر بوده است.

میزراحی در دادگاه اظهار کرد که اشتباه کرده است و به سطح بالای پلیس از جمله بازرس کل پلیس و رئیس بخش تحقیقات دروغ گفته است و همچنین اعتراف کرد که اطلاعات را مخفی کرده است. برای توجیه رفتار خود ادعا کرد که به فرماندهان مشکوک بوده‌است که اطلاعات را برای عوفر فاش کنند. کسی در دادستانی و خارج از آن شکایت نکرد، با این حال هنگامی که وزیر امنیت داخلی برای انتصاب او به ریاست بخش تحقیقات پلیس تقاضا داد، بازرس کل پلیس، مأمور عالی رتبه اشولوم اchronیشکی به شدت با آن مخالفت کرد. اما وزیر اصرار کرد و میزراحی به این پُست منصوب شد. اقدامات میزراحی در این پرونده و پرونده‌های دیگر سؤالات بسیار سختی را مطرح می‌کرد و از آن‌ها تصویری بسیار مشکل‌ساز پدیدار می‌شد. این موضوع باعث نگرانی تمام شهروندان اسرائیل‌اسکان‌رازی اشغالی‌اشد. همان‌طور که گفته شد من یک شکایت به دیوان عالی کشور فرستادم و در آن تعلیق فوری میزراحی از پست‌اش را خواستار شدم.

پانوشته:

۱- م. منظورش این است که برای شهادت علیه پسرش، عوفر پول گرفته بودند.

پاورقی

Research@kayhan.ir

ایسن موضع که بارها تکرار شده، به دلیل سادگی اخلاقی‌اش جذاب^[۱] اما بیش از حد ساده‌انگانه بود. نکته واقعی این نبود که امکان ابراز اختلاف نظر به‌طور جبران‌ناپذیری آسیب دید (همان استدلال‌های خود کوپک‌بند گواه آن بود) لکه آسیب دید، یا اینکه روشنفکران مجبور با فاسد شده بودند^[۱] اگرچه آن هم ممکن بود اتفاق افتاده باشد)، بلکه این بود که فرآیندهای طبیعی پژوهش فکری دچار اختلال شده بود. جیسون ایستاین نوشت: «آنچه بیش از همه ما را از می‌داد این بود که به نظر می‌رسید دولت یک قفل زیرزمینی پراز امتیاز راه انداخته که کوپه‌های درجه یک آن همیشه توسط مسافران درجه یک اشغال نمی‌شد: سازمان سیا CIA و بنیاد فورد، در کنار سایر نهاده‌ا، شبکه‌ای از روشنفکران را برپا و تأمین مالی کردند که

»به نظر اگر در ۱۹۵۷/۵۸ می‌دانستم که پول پنهانی دولت آمریکا پشتش است، باز هم به لیست حقوقی انکائوتر می‌پیوستم؟» دوايت مک‌دونالد در مارس ۱۹۶۷ با خشم از جوسلسون پرسید. «اگر چنین فکر می‌کنی، ما دیگر حرفی باهم نداریم. آدم حتی برای مجله‌ای که آشکارا بودجه دولتی بگیرد هم با تردید نگاه می‌کنند. فکر می‌کنم به خاطر ساده‌لوحی مرا بازی داده‌اند.» «ساده‌لوحی» یا «فاق»؟ با وجود برخورد تندش بسا «مترنخی‌های دفتر مرکزی» به خاطر اینکه مقاله‌اش را در ۱۹۵۸ حذف کردند، مک‌دونالد در ۱۹۶۴ بدون هیچ تردیدی از جوسلسون پرسید که آیا می‌تواند پسرش نیک را برای تابستان آنجا مشغول به کار کند- در زمانی که هرکس که اسم و نشانی داشت دست‌کم شیاعتی درباره ارتباط کنگره با سازمان سیا شنیده بود. و اسپندر چه؟

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۲۱۷

ساده‌لوح‌ها یا ریاکاران؟

وقتی تام بریدن «بیانیته معروف پارتیزن رویو دربارۀ سازمان سیا»- که توسط ویلیام فیلیپس تنظیم و در تابستان ۱۹۶۷ منتشر شد- را مشاهده کرد، بلندبلند خندید. در این بیانیته آمده بود: «ما می‌خواهیم مخالفت خود را با پارانده‌هی پنهانی سازمان سیا به نشریات و سازمان‌های ادبی و روشنفکری اعلام کنیم و بر این باوریم که تأمین‌مالی منظم توسط سازمان سیا تنها می‌تواند موجب بی‌اعتباری فکری و اخلاقی چنین نشریات و سازمان‌هایی شود…»



بر اساس مواضع صحیح جنگ سردی‌شان انتخاب شده بودند، به عنوان جایگزینی برای آنچه می‌توان بازار آزاد روشنفکری نامید^[۱] اگرینش شدند، جایی که فرض بر این بود ایدئولوژی کمتر از استعداد و دستاورد فردی اهمیت دارد، آنجا که تردیدافکنی درباره اصول مرسوم، پایه و سرآغاز هر پژوهشی به شمار می‌رفت… در نهایت روشن شد که روشنفکران چه معامله بدی انجام دادند؛ آروشن شد که[خدمت به اراده کشوری هرگز نمی‌تواند به سود هنر یا ادبیات، هیچ نوع اندیشه‌ورزی، یا حتی خود بشريت باشد.»

تاریخ‌دانان، دانشمندان علوم اجتماعی و مفسران اجتماعی برای قرن‌ها با لذت از آن تغذیه [علمی] نموده‌اند. حکایت توده‌های در حال قیام همواره برای به هیجان آوردن یا به هراس افکندن کسانی بی‌شمار است. سورا ابراهام، بزرگ اجتماعی و بیان علت وقوع این‌گونه رخدادهاست، کافی بوده است. مع‌هذا، شکست آن‌که پس از ارسطو، که برای نخستین‌بار «سرچشمه‌ها و منابع واقعی انقلاب» را برای ما تشریح کرد، نظریه‌پردازان بعدی سؤالات بی‌شماری را درباره ماهیت این‌گونه وقایع مطرح ساخت‌اند که خود توانایی پاسخ‌گویی به همه آن‌ها را نداشته‌اند. مهم‌تر آن‌که نظریه‌پردازانی که پدیده انقلاب را مورد ملاحظه قرار داده‌اند بر سر ماهیت آن دچار اختلاف نظر می‌باشند و به علاوه هنوز به نتایج عموماً پذیرفته شده‌ای درباره علت وقوع انقلاب‌ها دست نیافته‌اند.^[۱]

۱- مقدمه

در درس گذشته، از واژه انقلاب سخن به میان آمد و تفاوت آن با حرکات اجتماعی دیگر مطرح گردید. در آن بحث مشخص شد که انقلاب حرکتی بنیادین از سوی عموم مردم برای تغییر یک نظام سیاسی، حقوقی یا اقتصادی به نظامی دیگر است. اکنون مناسب است تا نظریات و تئوری‌های گوناگونی که علل موحده، فرآیند و روند انقلاب را مطرح کرده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند. در این درس تلاش خواهد شد تا تئوری‌های مهم در این زمینه که از سوی اندیشمندان غیر مسلمان مطرح گردیده است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و در آینده نظریه اندیشمندان مسلمان مطرح خواهد گردید.

۲- تعریف تئوری‌های انقلاب
تئوری یا نظریه^[۱] همواره درصدد است که قوانین تکامل آیا: تحول[در طبیعت یا جامعه را توجیه نماید و برای آن توضیح علمی بیابد.^[۱] این‌رو، از تئوری‌های مربوط به انقلاب نیز انتظار می‌رود تا این پدیده مهم اجتماعی را تبیین نموده،

تئوری یا نظریه همواره درصدد است تا قوانین تکامل آیا: تحول[در طبیعت یا جامعه را توجیه نماید و برای آن توضیح علمی بیابد. از این‌رو، از تئوری‌های مربوط به انقلاب نیز انتظار می‌رود تا این پدیده مهم اجتماعی را تبیین نموده، درک و فهم چرایی و چگونگی آن را تسهیل نمایند.

درک و فهم چرایی و چگونگی آن را تسهیل نمایند. این تئوری‌ها تلاش می‌کنند تا وقایع مختلف انقلاب را تفسیر کنند، برای پیدایش این پدیده، عللی را پیشنهاد نمایند، و در نهایت حرکت‌های اجتماعی بعدی از جمله انقلاب را پیش‌بینی کنند؛ به عبارت دیگر، نظریه‌های انقلاب، متکفل بیان علل موحده، فرآیند و روند انقلاب باشند، البته ضرورت ندارد که هر نظریه‌ای این سه بخش را در درون خود جای دهد؛ چراکه پردازش یکی از این سه محور می‌تواند اساس یک نظریه را شکل

صفحه ۱۰

دوشنبه ۵ مرداد ۱۴۰۵

۱۲ صفر ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۱۹۶

هانزا آرنت گفت: «هنر هرگز به ایروینگ (برلین) اعتماد نداشتیم. همین را درباره ملوین لاسکی هم گفت. دنبال بل با جدیت از هر دو دوستش دفاع می‌کرد. بحث شد‌بدر و شدیدتر شد. اسپندر شروع به‌گریه کرد: از او استفاده شده بود، گمراه شده بود، هیچ چیز نمی‌دانست، هرگز ندانسته بود.

برخی مهمانان گفتند استیون «ساده‌لوح» است. برخی دیگر به نظر می‌رسید فکر می‌کنند «ساده‌لوحی او ساختگی» است.

«استیون واقعاً آشفته بود»، استوارت همیش‌ایر گفت. «مردم درباره استیون خیلی بی‌انصافی کرده‌اند و می‌گویند حتمأ می‌دانسته. من فکر نمی‌کنم می‌دانسته. شاید خیلی هم تلاش نکرده بفهمد، ولی راستش او هیچ چیز درباره دولت یا سازمان‌های جاسوسی نمی‌دانست.»

با این حال، لارنس دو نوفویل خاطره‌ای متفاوت داشت: «من افرادی را می‌شناسم که می‌دانند او می‌دانسته، اما نمی‌توانید او را به خاطر انکارش سرزنش کنید، چون کارها را به گونه‌ای انجام می‌دادیم که قابل انکار باشد^[۱] پس او هم به خوبی می‌توانست آن را انکار کند. جوسلسون می‌دانست که به اسپندر گفته شده بود و این را هم من هم گفته بود.» تام بریدن گفت: «واکنش من وقتی شنیدم که عواطف اسپندر پس از افشای ماجرا چقدر جریحه‌دار شده- و شاید این برداشت من، تحت‌تأثیر احساس گناه شخصی خودم باشد- این بود که حتمأ می‌دانسته، و فکر می‌کنم واقعاً می‌دانسته.»

ناتاشا اسپندر، که همواره بر بی‌گناهی همسرش پای فشاری می‌کرد، در نهایت با آندوه نتیجه گرفت که نقش او در این ماجرا، نقش شاهزاده میشکین در «بله» داستایفسکی بوده است.

ساده‌لوح‌ها یا ریاکاران؟ وقتی تام بریدن «بیانیته معروف پارتیزن رویو دربارۀ سازمان سیا»- که توسط ویلیام فیلیپس تنظیم و در تابستان ۱۹۶۷ منتشر شد- را مشاهده کرد، بلند بلند خندید.

در ایسن بیانیته آمده بود: «ما می‌خواهیم مخالفت خود را با پارانده‌هی پنهانی سازمان سیا به نشریات و سازمان‌های ادبی و روشنفکری اعلام کنیم و بر این باوریم که تأمین مالی منظم توسط سازمان سیا تنها می‌تواند موجب بی‌اعتباری فکری و اخلاقی چنین نشریات و سازمان‌هایی شود. ما به مجلاتی که ادعا می‌شود از سازمان سیا پارانۀ دریافت کرده‌اند اطمینان نداریم و فکر نمی‌کنم آن‌ها به شکلی شایسته به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ داده باشند.»

پانوشته‌ها:

۱- در ظاهر خیلی جذاب بود. برای این که سادگی و بی‌الایش بودن خود را نشان دهد، می‌گفت فرقی نمی‌کند چه دیدگاهی داری، هر دیدگاهی که داشته باشی من در بیان آن به تو کمک می‌کند. ۲- مروب با طمعج شده بودند ۳- روشنفکرانهای وفادار (سربازان ایدئولوژیک) جای روشنفکران واقعی (منتقدان مستقل) را گرفتند. ۴- احتمالاً منظورش این است که ما هیچ ردی از خود به‌جای نمی‌گذاشتیم.

بیش از حد به آن نیز زمینه را برای حکومت «دموکراسی» فراهم خواهد ساخت و این نوع حکومت نیز که آزادی در آن به حد افراط کشیده می‌شود، جای خود را به حکومت‌های «ستبدادی» خواهد داد.^[۱]

در ارزیابی نظریه افلاطون باید گفت که متأسفانه این نظریه هیچ‌گاه فرصت مناسبی پیدا نکرد تا در یک دوره تاریخی تجربه شود و افرادی در رأس حکومت قرار گیرند که از نظر حکمت و علمی و عملی، از برج‌ستگان جامعه باشند. از این‌رو مدینه فاضله‌ای را که او در ذهن خود ترسیم کرد، یک تئوری بود که در کتاب‌های او باقی ماند و هیچ‌گاه در طول تاریخ حکومت به دست برترین حکیمان نیفتاد، مگر در دورانی که حکومت در دست انبیا و دوران کوتاهی در دست ائمه معصومین(علیهم‌السلام) قرار گرفت.

همچنین بر اساس متون دینی، اداره کردن جامعه تنها با یک گروه معدودی به‌نام حکیمان یا نخبگان شایسته دیگر عملی نیست. درست است که فکر و مدیریت باید از کسی باشد که عقل، تجربه و مهارت بیشتری دارد؛ ولی وقوع خارجی چنین نظامی تنها بسا وجود حکیمان و نخبگان سامان نمی‌گیرد.

پس از افلاطون باید از نظریه ارسطو در زمینه انقلاب یاد کرد. او در رساله سیاست خود، که کتاب پنجم آن اختصاص به بحث انقلاب یافته است، نظریه خود را مطرح ساخته است. او اهداف انقلاب را در تغییر تمام یا جزئی از وضع موجود و نیز رفع نابرابری خلاصه می‌کند اما باید توجه داشت که ارسطو، در تعابیر خود از واژه «قنلاب»، برداشت صریح و واحدی ارائه نداده است، به‌طوری که حتی این واژه را به مواردی معین داده است که هم‌اینک کلماتی از نام «الیکارشی» جایگزین آن اطلاق می‌گردد.

البته ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که در آثار حکمای یونان باستان، واژه «قنلاب» با مفهوم اصطلاحی کنونی آن، کاملاً هم معنا نیست و تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد و به‌همین خاطر بسیاری از کتب، که متکفل بیان نظریات انقلاب گردیده‌اند، این نظریات را در قالب نظریات افلاطون در نظر می‌گیرند.

پانوشته‌ها:
۱- Revolt, Insurrection, Insurgency, Rebellion, Backlash. ۲- مجید کاشانی، جامعه‌شناسی انقلاب، ج۱، ص۷۸. ۳- Reform. ۴- Movement. ۵- علی افشاری-س و مینو افشاریراد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۳۹۹. ۶- مجید کاشانی، جامعه‌شناسی انقلاب، ص۷۸. ۷- اولین استافورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ص۱۳. ۸- Theory. ۹- غلامرضا بابایی، فرهنگ سیاسی، ص۱۸۱. ۱۰- افلاطون، جمهور، ص۲۱۹. ۱۱- همان، ص۴۵۳.